

An Analysis of Cognitive Metaphors in Verb Structures: A Case Study of *The Travel Diary of Ebrahim Beg Maragheh*

Ahmad Rezaei  *

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

Samira Akkasheh 

PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

Abstract

Cognitive metaphor serves as both a framework and a model through which the human mind comprehends the world. By reflecting intangible concepts in language and generating new meanings through linguistic phenomena, it forges a connection between language, mind, and reality. Naturally, the external world and its historical developments influence the mind and, consequently, language—a process in which many concepts manifest as cognitive metaphors. With the advent of the modern era, numerous concepts emerged, were recreated, or transformed as cognitive metaphors within various structures of the Persian language, particularly in verb constructions, taking on a different pace and form compared to earlier periods. Among the works written during this modern period is the *Travel diary of Ebrahim Beg (Siyahatnameh-ye Ebrahim Beg)*. As one of the early works of modern Persian prose, this text appears to exemplify the evolution of cognitive metaphors in verb constructions. This study, using the said work as its corpus, employs an inductive-analytical method to examine and analyze the influence of cognitive metaphors on the verb structures in the text. The findings reveal that ontological metaphors are highly prevalent in verb constructions, while structural

*Corresponding Author: a-rezaei@qom.ac.ir

How to Cite: Rezaei, A., Akkasheh, S. (2025). An Analysis of Cognitive Metaphors in Verb Structures: A Case Study of The Travel Diary of Ebrahim Beg Maragheh. *Literary Language Research Journal*, 2(8), 9-46. doi: 10.22054/jrll.2025.83342.112

metaphors play a lesser role. Orientation metaphors, on the other hand, exert influence only in certain verbs.

1. Introduction

a factor contributing to the formation, transformation, and structural-conceptual expansion of verbs is cognitive metaphor. As a semantic phenomenon, cognitive metaphor represents human mental concepts based on lived experiences and changes in the surrounding world. It serves as a cognitive tool that shapes mental concepts and, subsequently, linguistic expressions. The creation, innovation, and transformation of metaphors occur across the linguistic system, with verbs being one such domain. Analyzing verbs across different periods within a systematic corpus can illuminate the processes of creation, innovation, and change in cognitive metaphors manifested in this aspect of language. The Constitutional Era, marking the beginning of Iran's modern period, brought profound societal, lifestyle, and experiential transformations, inevitably altering linguistic components as reflective tools. Thus, examining various linguistic aspects of texts from this period can effectively elucidate the trajectory of such changes. *The Travel diary of Ebrahim Beg*, as one of the earliest works of this era and a foundational text in the emergence of the Persian novel, serves as a suitable corpus for investigating the impact of cognitive metaphors on verb constructions.

2. Background of the Research

No independent study has yet examined cognitive metaphors and verbs in the *Travel diary of Ebrahim Beg*. However, the following works are relevant to this field: Gandomkar (2009), in *A semantic study of body-part compound verbs in Persian*, briefly addresses the semantic core of compound verbs involved in schematization. Rastgoo (2015), in *Semantic change in Persian words based on historical semantics*, categorizes semantic shifts into intralinguistic (e.g., metonymy, metaphor) and extralinguistic (e.g., political, social factors), a classification useful for cognitive metaphor analysis. Shariatmadari (2017), in his thesis *A study of metaphorical verbs in conceptualization based on conceptual metaphor theory*, focuses solely on the source and target domains of simple verbs within a specified corpus.

3. Methodology

This study adopts an inductive-analytical approach to examine a corpus of verbs from the *Travel diary of Ebrahim Beg*, analyzing the types of cognitive metaphors present, their role in verb construction, and the relationship between social changes and cognitive metaphors in verbs. It seeks to determine the extent to which different cognitive metaphors influence verb constructions in the text and their frequency of occurrence.

4. Discussion

The analysis of verbs in the *Travel diary* is based on a classification of cognitive metaphors. Given the layered nature of metaphorical concepts, verbs are analyzed eclectically. The study's framework first categorizes verbs into ontological, structural, and orientation metaphors, considering linguistic context. After frequency analysis, these metaphors are further classified as "inner-central," "outer-central," or "balanced." The results identify which types of verbs (compound, simple, prefixed, or phrasal) are most frequent in each metaphorical category and which elements (verb or non-verb) dominate the metaphorical meaning. Here, "centrality" refers to the morphological core of the verb, with "inner-central" and "outer-central" denoting whether the metaphorical meaning arises from within the verb itself or its accompanying elements.

5. Conclusion

The study confirms the presence of all types of conceptual metaphors in the *Travel diary*, yet only ontological and orientation metaphors directly influence verb structures. Among compound, simple, prefixed, and phrasal verbs, no "inner-central" instances were found, highlighting the significance of contextual elements in forming metaphorical meanings. Ontological metaphors are the most prevalent in shaping verb-based metaphors, followed by orientational metaphors. Overall, the findings demonstrate that non-verbal elements play a crucial role in creating metaphorical meanings, even surpassing verbal and morphological components in frequency.

Keywords: Cognitive metaphor, the *Travel diary of Ebrahim Beg*, Persian verbs, ontological metaphor, structural metaphor, orientational metaphor.



بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی در ساختار افعال با تکیه بر سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای

احمد رضایی * ID استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

سمیرا عکاشه ID دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

استعاره شناختی الگو و چهارچوبی است که ذهن بشر برای درک جهان از آن بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که انعکاس مفاهیم غیر ملموس در زبان و خلق مفاهیم جدید در قالب پدیده‌های زبانی پیوند زبان، ذهن و جهان را شکل می‌دهد. طبعاً جهان بیرون و تحولات آن در طول تاریخ بر ذهن، و به دنبال آن بر زبان تأثیر می‌گذارند که در این روند تأثیرگذاری بسیاری از مفاهیم به صورت استعاره شناختی متبلور می‌شوند. با شروع دوره مدرن مفاهیم فراوانی در قالب استعاره شناختی در ساختارهای گوناگون زبان فارسی به‌خصوص در ساختمان افعال خلق، بازآفرینی و یا دگرگون شدند. این روند در این دوران نسبت به دوره‌های پیشین سرعت و شکل متفاوتی گرفت. از جمله آثاری که در دوره مدرن نوشته شده، "سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ" است. به نظر می‌رسد این اثر به عنوان یکی از آثار آغازین دوره مدرن نثر فارسی، می‌تواند تحول استعاره‌های شناختی در قالب افعال را نمایان سازد. نوشته حاضر با در نظر گرفتن اثر مذکور به عنوان پیکره پژوهش، با روش استقرائی-تحلیلی در پی بررسی و تحلیل تأثیر استعاره‌های شناختی بر ساختمان افعال در این متن است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد، استعاره‌های هستی‌شناختی در ساختمان افعال بسیار پرکاربردند، در حالی که استعاره‌های ساختاری نقش کمتری در ساختمان افعال دارند. استعاره جهتی نیز فقط در بعضی افعال تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: استعاره‌شناختی، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، افعال فارسی، استعاره هستی‌شناختی، استعاره ساختاری، استعاره جهتی.

۱. مقدمه

عوامل متعددی در شکل‌گیری، تغییر و گسترش ساختاری و مفهومی افعال دخیلند. استعاره شناختی می‌تواند یکی از این عوامل باشد. این استعاره پدیده‌ای معنایی است که مفاهیم ذهنی انسان را بازنمایی می‌کند و گویای عملکرد شناخت در انسان است؛ به عبارتی، بخش عمده‌ای از تجربیات ما در درک جهان با این ابزار شناختی شکل می‌گیرد. از این رو، باید اذعان کرد که استعاره‌شناختی در درک جهان پیرامون و تعامل با آن نقشی کلیدی دارد و می‌تواند در شکل‌گیری مفاهیم ذهنی و به دنبال آن واژگان زبان تأثیر به‌سزایی بگذارد. استعاره «ابتدا نه در زبان، بلکه در ذهن ایجاد می‌شود. به بیان دیگر، ما به کمک استعاره‌ها تنها سخن نمی‌گوییم، بلکه جهان را از طریق آن‌ها درک می‌کنیم... استعاره‌هایی که در یک فرهنگ مشخص به‌منظور درک مفاهیم غیرملموس استفاده می‌کنیم، می‌توانند تأثیر به‌سزایی در چگونگی تجربه این مفاهیم در آن فرهنگ داشته باشند» (کوچش، ۱۳۹۴: ۱۸). از طرف دیگر، بخشی از درک انسان از جهان پیرامون با زبان بازسازی و بازگو می‌شود. پس، تجربیات و پدیده‌های نو در جهان پیرامون ما به زبانی نو نیز نیاز دارند؛ استعاره‌شناختی به‌عنوان مکانیسمی شناختی به‌خوبی این نیاز را برآورده می‌کند و بر نوآوری در خلق مفاهیم و کلمات جدید تأثیر می‌نهد، زیرا «استعاره منبع ناپایداری عمده در زبان است و دیدگاه‌های در زمانی به ما فرایند انتخاب زبانی را می‌دهند که به واسطه آن، خلاقیت استعاره متعارف و رایج می‌گردد. در ابتدا احتمالاً اکثر کاربردهای جدید زبان می‌توانند استعاره بسازند اما وقتی جامعه زبانی آن‌ها را به دست می‌گیرد، برای اشاره به اشیاء یا پدیده‌ها به شیوه‌ای مرسوم تبدیل می‌شوند» (چارتیس، ۱۳۹۸: ۳۰). آفرینش، خلاقیت و دگرگونی استعاره در گستره دستگاه زبانی روی می‌دهد؛ یکی از قلمروهای چنین رویدادی فعل است که مانند هر نوع واژه دیگری به کمک استعاره شناختی درک می‌شود و نمود زبانی پیدا می‌کند. بررسی افعال در ادوار مختلف و در قالب پیکره‌ای نظام‌مند می‌تواند روند آفرینش، خلاقیت و دگرگونی استعاره‌های شناختی‌ای را که در این بخش زبان بروز یافته‌اند، نشان دهد.

تحولات اجتماعی از مؤلفه‌هایی هستند که در روند دگرگونی دستگاه زبانی به‌ویژه در

روند تأثیر استعاره‌های شناختی در ساختار افعال دخالت دارند. همان‌طور که اشاره شد استعاره‌های شناختی ابزارهایی هستند که در درک و تجربه جهان پیرامون نقش و کارایی دارند و می‌توانند چنین تحولی را به‌خوبی نشان دهند یکی از بخش‌های دستگاه زبان که استعاره‌های شناختی در آن متجلی می‌شوند، افعال هستند. به همین دلیل به نظر می‌رسد تحلیل استعاره‌های شناختی در ساختار افعال بتواند دگرگونی‌های فکری و اجتماعی بسیاری را نشان دهد.

دوره مشروطه یا در معنایی وسیع‌تر دوره مدرن از ادوار بسیار مهم تحولات اجتماعی در ایران و تاریخ زبان و ادبیات فارسی است. در این دوره تغییرات زیادی در جامعه و به دنبال آن بینش افراد و همچنین تعاملاتشان با داخل و خارج از کشور روی داد که تأثیری بنیادین بر دیدگاه آن‌ها نهاد. چنین تحولی خواهن‌خواه به دگرگونی نوع تفکر و نگرش به جهان پیرامون می‌انجامد و طبعاً مؤلفه‌های دستگاه زبانی نیز به‌عنوان ابزار بازتاب‌دهنده این تحول، همراه با آن متغیر و دگرگون می‌شوند. از این رو، تحلیل بخش‌های مختلف دستگاه زبانی متون این دوره می‌تواند در تبیین سیر چنین تحولی کارآمد باشد. نخستین رمان‌ها و رمانواره‌های فارسی گنجینه‌های خوبی برای بررسی استعاره‌شناختی در قالب افعال هستند.

یکی از آثار آغازین این دوره سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای است که از سرچشمه‌های پیدایش رمان فارسی به شمار می‌رود و می‌تواند پیکره مناسبی برای بررسی تأثیر استعاره‌های شناختی بر ساختمان افعال باشد. این پژوهش با روش استقرایی - تحلیلی و بر اساس پیکره‌های از افعال آن کتاب در پی بررسی انواع استعاره‌های شناختی در افعال، تأثیر آن در ایجاد ساختمان افعال، رابطه تحولات اجتماعی و گونه‌های استعاره‌شناختی در افعال است. هم‌چنین به دنبال بررسی این مسئله است که انواع استعاره‌های شناختی تا چه میزان بر ایجاد ساختمان افعال کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ تأثیر داشته و با چه بسامدی در ساختمان آن‌ها دخیل بوده‌اند. پیکره پژوهش ۱۲۰ صفحه از متن کتاب برگرفته از هر سه جلد آن بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره استعاره شناختی کتب زیادی تألیف شده از جمله کتاب‌های استعاره‌هایی که باور

داریم از جرج لیکاف و مارک جانسون^۱ (۱۳۹۹)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره از زولتان کوچش^۲ (۱۳۹۸)، استعاره و شناخت از آزیثا افراشی (۱۳۹۵)، و تحلیل انتقادی استعاره از جانانان چارتریس و بلک^۳ (۱۳۹۸)؛ اما در حوزه بررسی تأثیر استعاره شناختی بر افعال، پژوهش‌ها اندک است یا صرفاً اشاراتی کلی به این مبحث داشته‌اند، از جمله:

- گندمکار (۱۳۸۸) در پایان‌نامه بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی، مسئله هسته معنایی افعال مرکب را که در ایجاد طرح‌واره‌ها دخیل هستند، مطرح می‌کند؛ هرچند آن را تفصیل نمی‌دهد اما نکته‌هایی مهم را در بررسی استعاری افعال بیان می‌دارد.
- راستگو (۱۳۹۴) در پایان‌نامه تغییر معنایی واژگان در فارسی بر بنیاد معنی‌شناسی تاریخی، تغییرات معنایی در حوزه درون‌زبانی را شامل مجاز و استعاره و ...؛ و برون‌زبانی را شامل مسائل سیاسی، اجتماعی و ... می‌داند که این دو نوع دسته‌بندی در تحلیل استعاره شناختی می‌تواند کارآمد باشد.
- شریعتمداری (۱۳۹۶) در پایان‌نامه بررسی افعال استعاری در مفهوم‌سازی طبق نظریه استعاره مفهومی، فقط به بررسی مبدأ و مقصد افعال بسیط در پیکره مشخص شده در پژوهش می‌پردازد.
- یوسفیان (۱۳۹۶) در پایان‌نامه بررسی استعاره مفهومی و تلفیق مفهومی در گروه‌های اسمی زبان فارسی، الگویی مبتکرانه برای بررسی انواع اسم مرکب ارائه می‌دهد که تا حدودی بر افعال نیز قابل انطباق است.
- شمسی‌زاده (۱۳۹۷) در پایان‌نامه بررسی استعاره مفهومی در تاریخ بیهقی، به تقسیم‌بندی استعاره‌های شناختی و تحلیلی نسبتاً مختصر بسنده می‌کند که برای در نظر گرفتن طبقه‌بندی انواع استعاره‌های شناختی راهگشاست.

1. George Lakoff and Mark Johnson

2. Zoltan Kovecses

3. Charteris-Black, J

تا کنون هیچ پژوهش مستقلی با عنوان «بررسی استعاره‌های شناختی در کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای» انجام نشده است. تعداد پژوهش‌های مستقلی که افعال فارسی را از منظر استعاره‌های شناختی بررسی کرده باشند، کم است. از سوی دیگر اکثر همان تعداد اندک هم چهارچوب نظری مستقل و نظام‌مندی ارائه نداده‌اند اما می‌توانند راهگشای خوبی برای چهارچوب نظری در این حوزه باشند.

۳. مبانی نظری و روش پژوهش

چنان‌که اشاره شد اساس پژوهش حاضر بر دو پایه است: (۱) استعاره شناختی، (۲) ساختار افعال. از این رو، در گام نخست این دو مؤلفه و اجزای آن تبیین خواهد شد، سپس بر پایه چارچوب نظری مذکور سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ نقد و تحلیل می‌شود.

۳.۱. استعاره شناختی

لیکاف نخستین کسی بود که اصطلاح «معنی‌شناسی شناختی» را مطرح کرد. در معنی‌شناسی شناختی مفهوم یا معنی تحت تأثیر یک تجربه عینی یا حسی قرار دارد که آن را در قالب صورتی زبانی نمایان می‌کند. معنی‌شناسان تجارب مختلف بشر را در ایجاد مفهوم‌سازی‌های مختلف دخیل می‌دانند و به استعاره که بخشی از این سازوکار است نیز چنین رویکردی دارند. مبنای این دیدگاه بر این اصل مبتنی است که نباید فقط در متون ادبی به دنبال استعاره بود، بلکه استعاره اساس اندیشیدن است؛ به عبارتی «معنی‌شناسان شناختی استعاره را منحصر به زبان ادب و شعر نمی‌دانند، بلکه آن را عنصری لازم برای اندیشیدن در مورد پدیده‌های جهان به حساب می‌آورند. درواقع استعاره بارزترین تجلی شناخت در انسان است» (گندمکار، ۱۳۹۱: ۱۵۶). در چنین دیدگاهی اندیشیدن مساوی است با استعاره‌گرایی؛ به دیگر سخن، محال است اندیشه‌ای بدون استعاره نمود یابد. درواقع این قدرت استعاره مفهومی است که باعث بازنمایی اندیشه‌های نو در قالب واژه‌های جدید می‌شود و گویا بر اساس قیاس (زبانی) درک ما از محیط را گسترش می‌دهد. حاصل چنین نگاهی به استعاره «به‌عنوان بخشی از توانش شناختی و اجتماعی بشر موجب می‌شود، تفکری جدید در مفاهیمی نو با پیوست به

واژه‌های قدیمی بازنمایی شود» (بلک، ۱۳۹۸: ۱۱). از این روی می‌توان گفت استعاره ظرفیت انطباق، نقش اساسی، و ارتباط بالایی در تبادل معانی بین واژه‌ها دارد. کوتاه اینکه استعاره محور رشد اندیشه است و به پیکره زبان جان می‌دمد.

استعاره مفهومی بر اساس کارکردها و نقش‌های متفاوت آن به سه گروه اصلی تقسیم می‌شود:

۳. ۲. استعاره هستی‌شناسی

این استعاره وضعیتی مشخص‌تر به تجارب صورت‌بندی‌نشده ما می‌بخشد. برای مثال برای اشاره، اندازه‌گیری، یا شناسایی تجربیاتی از آن‌ها استفاده می‌کنند که روشن‌تر صورت‌بندی شده‌اند. می‌توان گفت استعاره‌های هستی‌شناسی دقیقاً تجربه‌غیرشیء را به شیء تبدیل می‌کنند (کوچش، ۱۳۹۸: ۶۴). بر این اساس یکی از اموری که باید در ذیل استعاره هستی‌شناختی بدان پرداخت، جان‌بخشی^۱ است که متعلق به حوزه این نوع استعاره است نه دیگر انواع استعاره، و در بلاغت آن را با عنوان "استعاره مکنیه" می‌شناسیم. پرسونیفیکاسیون یکی از حوزه‌های مشترک بین استعاره ادبی و استعاره شناختی است. در واقع کارکرد استعاره مکنیه این است که یک مفهوم ذهنی را به یک تجربه عینی پیوند دهد و در ساختار آن برخلاف دیگر انواع استعاره "مشبه" حاضر است نه "مشبه‌به" و این باعث جدایی آن از حوزه استعاره نخواهد شد. زیرا درست آن است که برای مفهوم ادبی استعاره حضور یکی از طرفین تشبیه را در نظر بگیریم نه فقط "مشبه‌به" را تا مبحث استعاره جامع و مانع بشود (رضایی جمکرانی، ۱۳۹۸: ۲۰۹-۲۱۵). در این نوع استعاره "مشبه‌به" محذوف گاه انسان، گاه حیوان، و گاه غیرذی‌روح است که در هر صورت با تجربیات عینی ما مرتبط است و می‌تواند به حالت ترکیب اضافی باشد مثل: "دست سرنوشت" (مشبه‌به: انسان، مشبه: سرنوشت که مفهومی ذهنی است)، "چنگال مرگ" (مشبه‌به: پرنده شکاری، مشبه: مرگ که مفهومی ذهنی است) و "برگ خشکیده امید" (مشبه‌به: گیاه، مشبه: امید که مفهومی ذهنی است)، یا غیراضافی باشد

1. personification

که به نوعی استعاره "تبعیه" است (درواقع استعاره تبعیه زیرمجموعه استعاره مکنیه است) مثل "شادی آمد" (مشبه به: انسان، مشبه: شادی که مفهومی ذهنی است)، "فکرهایم زوزه می کشیدند" (مشبه به: گرگ، مشبه: فکر که مفهومی ذهنی است) و "کلمه روی دفترم رویید" (مشبه به: گیاه، مشبه: کلمه که مفهومی ذهنی است). در پژوهش حاضر فقط ساختار غیراضافی مورد توجه است که با حوزه فعل ارتباط مستقیمی دارد نه ساختار اضافی آن.

۳.۳. استعاره ساختاری

این استعاره مفهومی را در قالب مفهوم دیگر بیان می کند. مانند اکثر استعاره ها به شکل گزاره بیان می شود و درواقع به ما اجازه می دهد علاوه بر جهت مند ساختن مفاهیم، ارجاع به آنها و ... عملکردهای بیشتری نیز داشته باشیم (لیکاف، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۱۰).

۳.۴. استعاره های جهتی

این استعاره با جهت های اصلی سروکار دارد و مراتب محدودتری برای مفاهیم مقصد ایجاد می کند. کارکرد شناختی این نوع استعاره، ایجاد انسجام و هماهنگی در مجموعه مفاهیم مقصدی است که در نظام مفهومی ما وجود دارد (کوچش، ۱۳۹۸: ۶۴).

۳.۵. سازه های استعاره مفهومی

همان طور که گفته شد استعاره مفهومی درواقع، درک امور انتزاعی به وسیله امور عینی است؛ این درک و تجسم امور ذهنی همان استعاره اندیشیدن است. برای مثال مسائلی چون زمان، مرگ و نفرت که انتزاعی هستند، به شکل محسوس و با فرایند استعاره مفهومی درک می شوند. پس می توان گفت هر استعاره مفهومی شامل یک قلمرو "مبدأ" و یک قلمرو "مقصد" است. از طرف دیگر این دو قلمرو برحسب ارتباطی شکل می گیرند. در نتیجه هر استعاره مفهومی شامل سه سازه است:

۱. قلمرو مقصد یا هدف؛ «عموماً امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی هستند یا به نسبت قلمرو مبدأ انتزاعی ترند» (شمسی زاده، ۱۳۹۷: ۸۳)؛

۲. قلمرو مبدأ یا منبع؛ «عموماً امور عینی و آشناتر و قابل درک‌تر هستند» (همان‌جا)؛

۳. نگاشت؛ «مفهوم اصلی نظریه مفهومی نگاشت است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد» (افراشی، ۱۳۹۵: ۱۵).

کوچش پربسامدترین مفاهیم حوزه مبدأ را «بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان، بازی، ورزش و ...» می‌داند. با توجه به این فهرست می‌توان نتیجه گرفت که مفاهیم حوزه مبدأ به تجربیات واقعی انسان متعلقند و از طرفی پربسامدترین مفاهیم حوزه مقصد را «عواطف، آرزو، اخلاقیات، اندیشه، جامعه و ملت، سیاست، مناسبات انسانی و زمان و ...» در نظر می‌گیرد که بیانگر انتزاعی بودن و پیچیدگی شناختی مفاهیم حوزه مبدأ است (همان: ۱۷-۱۸).

در این پژوهش از دو اصطلاح "هدف و منبع" استفاده می‌شود که کلمات دقیق‌تری برای درک قلمروهای دوگانه نگاشت هستند.

۳. ۶. فعل

همان‌طور که اشاره شد یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی پژوهش حاضر، فعل و ساختارهای آن است. یکی از مباحث مهم هر زبان فعل و اجزای آن است. در زبان فارسی نیز فعل از جنبه‌های صرفی، نحوی و معنایی قابل بررسی است. توجه به جنبه‌های مختلف آن موجب می‌شود تا درک و به تبع آن، تحلیل درست‌تری از فعل ارائه شود. از جنبه صرفی «فعل یا ساده است یا غیرساده؛ افعال غیرساده بر اساس تفاوتشان عبارت‌اند از: ۱) پیشوندی؛ ۲) مرکب؛ ۳) عبارت فعلی؛ ۴) فعل یک‌شخصه» (مهرآوران، ۱۴۰۰: ۵۵). در این پژوهش به دلیل کم‌بسامدی "افعال یک‌شخصه" از حوزه بررسی خارج شد.

۳. ۶. ۱. فعل ساده

«فعل ساده یا بسیط فعلی است که بن مضارع آن یک جزء معنی‌دار یعنی یک تک‌واژ آزاد است یا مصدر آن‌ها غیر از بن ماضی و پسوند "ن" جزئی دیگر ندارد» (همان: ۶۰) مانند فعل

"رفت" که فقط از یک تک‌واژ آزاد ساخته شده است. تعداد فعل‌های ساده در زبان فارسی امروز فراوان نیست و حدود سیصد فعل است و همین باعث می‌شود بر دیگر انواع فعل تأکید شود.

۳. ۲. ۶. فعل غیرساده

۳. ۲. ۶. ۱. فعل پیشوندی

بعد از افعال ساده افعال پیشوندی نسبت به دیگر افعال کم‌بسامدتر هستند. این فعل از یک پیشوند و یک فعل ساده تشکیل می‌شود. مانند فعل "درآمد" که از پیشوند "در" و فعل "آمد" تشکیل شده است.

۳. ۲. ۶. ۲. عبارت فعلی

عبارت فعلی برخلاف فعل ساده و بقیه افعال از چند جزء ساخته می‌شود و «نوعی فعل است که ساختار آن از چند جزء ساخته می‌شود» (همان: ۸۶) باید توجه کرد عبارت فعلی از چند جزء ساخته شده اما تمامی اجزا در نهایت یک معنی را تشکیل داده‌اند. معمولاً عبارت فعلی از یک حرف اضافه، یک اسم یا صفت، و یک فعل درست می‌شود مانند: «گذشته را به فراموشی سپرد» که به حرف اضافه، فراموشی اسم و سپرد فعل است.

۳. ۲. ۶. ۳. فعل مرکب

این فعل، پرکاربردترین فعل از نظر ساختار در زبان فارسی است؛ «فعل مرکب فعلی است که از ترکیب یک اسم یا صفت و یک فعل ساخته می‌شود و مجموعاً یک معنی دارد» (همان: ۱۰۶) مانند: «من کتاب را پیدا کردم» دو کلمه پیدا و کردم در ترکیب ساختمان فعل و با توجه به بافت جمله یک معنای واحد را می‌سازند و فعل مرکبی را تشکیل می‌دهند.

پس در تشخیص فعل مرکب باید به دو نکته توجه داشت: ۱) ساختار فعل مرکب و ۲) معنای آن؛ زیرا از ترکیب دو جزء در کنار هم باید به معنای واحدی رسید و در آن واحد با بررسی آن دو جزء در بافت جمله هم به معنای واحدی رسید. «طبعاً فعل‌ها فقط یک معنی

ندارند و در بافت و ساخت جمله‌ها معانی گوناگونی را نشان می‌دهند ... بافت تنها در معنی واژه‌ها یا جمله تأثیرگذار نیست بلکه در چگونگی ساخت برخی از واژه‌ها به‌ویژه فعل و ویژگی‌های صرفی فعل نیز تأثیرگذار است. با توجه به بافت زبانی سخن می‌توان تشخیص داد که آیا فعل ساده است یا مرکب یا عبارت فعلی» (همان: ۱۰).

بنابراین با توجه به بافت‌مند بودن استعاره شناختی و سازوکاری که در خلق معنا و ساختار فعل دارد، تأکید این پژوهش بر بافت جمله خواهد بود؛ زیرا بافت سخن تعیین‌کننده ساختار اصلی و معنای هر نوع کلمه اعم از فعل است.

۳. ۷. روش پژوهش

بر اساس آنچه آمد، بخشی از بررسی افعال کتاب سیاحت‌نامه بر پایه تقسیم‌بندی استعاره شناختی است، اما از آنجا که اساساً مفاهیم استعاری لایه‌ای هستند به صرف این تقسیم‌بندی نمی‌توان به نتیجه‌ای مطلوب رسید، باید با دیدی التقاطی افعال را تحلیل و بررسی کرد. درواقع، هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود الگو و روش تحلیلی کارآمدی برای بررسی افعال ارائه نداده‌اند، ولی با کمی تأمل و ترکیب روش‌های موجود می‌توان روشی برای بررسی استعاره شناختی و تأثیر آن بر افعال ارائه داد.

با بررسی چند پژوهش که در پیشینه نیز از آن‌ها یاد شد، به الگویی نسبی برای پژوهش دست یافتیم. پیش از طرح این الگوی باید نکته مهمی را مطرح کرد که در بررسی استعاره شناختی باید در نظر قرار گیرد و آن "بافت زبانی" است. هم‌نشینی کلمات با دیگر عناصر فهم معنای کلمات را ممکن می‌کند. در زبان فارسی نیز افعال با توجه به عناصر هم‌نشین در جمله از نظر معنا و ساختار متحول می‌شوند و این مسئله در بررسی استعاره شناختی بسیار اهمیت دارد، زیرا معنا محور اصلی است و برای رسیدن به تحلیلی کامل باید محور هم‌نشینی کلمات را در نظر گرفت. می‌توان نظر صفوی درباره "چندمعنایی ترکیبی" را به استعاره‌های شناختی نیز تعمیم داد که «در چندمعنایی ترکیبی ما با واژه‌ای سروکار داریم که بر حسب واحدهای هم‌نشین خود معنی می‌پذیرد؛ بنابراین درک هر یک از این معانی منوط به

درک واحدهای هم‌نشین است» (۱۳۹۱: ۱۲۷).

افزون بر محور هم‌نشینی کلمات، زبان‌شناسان شناختی معتقدند که کلمات ظرف معنا نیستند بلکه امکان دسترسی به بخش‌هایی از معنای دانش‌نامه‌ای کلمات را به ما می‌دهند. در این رویکرد معنای دانش‌نامه‌ای فراتر از دانش اهل زبان، و متأثر از دانش ما از جهان بیرون است. این معنای دانش‌نامه‌ای فقط در بافت ظهور می‌کند. به کلامی دیگر، معنا ماهیت پیدایشی دارد و عوامل متعدد بافتی باعث انتخاب مفهوم موردنظر ما از بین اطلاعات دانش‌نامه‌ای می‌شود. به اعتقاد لنگکر^۱ در این نوع رویکرد شناختی عناصر واژگانی نقاط دسترسی به معنا هستند نه حامل معنا، و با توجه به بافت مفهومی به ما می‌دهند؛ به این صورت که معنای مرکزی واژه ثابت است اما اطلاعات دانش‌نامه‌ای کلمات پویا و متغیر است. به عبارت ساده‌تر جایگاه معنی در بافت (زبانی، فیزیکی، اجتماعی و...) است (بهرامی خورشید، ۱۴۰۰: ۷۱-۷۲) در نتیجه بخشی از توجه این پژوهش به‌منظور تحلیل و بررسی دقیق‌تر، به بافت زبانی معطوف خواهد بود.

گام نخست این الگو مسئله مطرح شده در پایان‌نامه شریعتمداری بود؛ توضیحی در حد یک بند درباره لایه‌ای بودن استعاره و نقش جزء غیرفعلی در خلق استعاره یا برعکس نقش استعاره در انتخاب نوع جزء غیرفعلی ارائه می‌شود. این توضیح گرچه مختصر است اما مفید و کارآمد واقع شد: «نکته قابل توجهی که در مورد افعال مرکب به چشم می‌خورد امکان لایه‌ای بودن مفاهیم استعاری در آن‌هاست. بدین ترتیب در لایه نخست، ابتدا تنها بخش غیرفعلی مفهوم استعاری می‌پذیرد. برای مثال در فعل "وقت خریدن" ابتدا واژه "وقت" به‌عنوان ماهیت وجودی ارزشمند در نظر گرفته شده است، سپس در لایه دوم که به صورت و نوع ترکیب واژه‌ها مرتبط است، مفهوم استعاری دیگری به لایه اول افزوده می‌شود و در نهایت یک مفهوم واحد در ذهن شکل می‌گیرد» (شریعتمداری، ۱۳۹۶: ۴۹).

اولین مسئله این است که جزء غیرفعلی را می‌توان در سطحی عام‌تر و نه فقط در

خصوص افعال مرکب در نظر گرفت. به این صورت می‌توان این تقسیم‌بندی را مبنا قرار داد:
(۱) جزء غیرفعلی (قسمت غیرقابل صرف) در فعل مرکب؛ (۲) پیشوند در فعل پیشوندی؛ (۳) در فعل ساده، بقیهٔ ارکان جمله؛ (۴) در عبارت فعلی، کل عبارت بدون در نظر گرفتن فعل.

گام دوم با بررسی پایان‌نامه‌های بهاره یوسفیان و امیر ترابیان حاصل شد که با اندکی تغییر قابل‌تعمیم به افعال است. در این پایان‌نامه‌ها الگویی برای بررسی استعاره‌های مفهومی در گروه‌های اسمی ارائه شده است. گروه‌های اسمی به دو بخش اصلی "درون مرکز" و "برون مرکز" تقسیم شده‌اند و این تقسیم‌بندی براساس هسته یا همان کلمه‌ای است که محور معنا قرار می‌گیرد؛ برای مثال در ترکیب واژه "سفره‌خانه" قسمت عمدهٔ بار معنای ترکیب را "خانه" بر عهده دارد و بدون این کلمه معنا ناقص است. پس، چنین ترکیبی "درون مرکز" نامیده می‌شود زیرا هستهٔ مرکزی معنای یکی از کلمات درون ترکیب است.

در ترکیب "برون مرکز" هیچ یک از کلمات بار معنایی کلمه را عهده‌دار نمی‌شوند و تک تک واژه‌ها هیچ معنایی به ترکیب نمی‌دهند، بلکه با هم‌نشینی معنایی را ایجاد می‌کنند. پس، چون کلمهٔ مرکزی برای معنا وجود ندارد "برون مرکز" نامیده می‌شود.

در نهایت، در مبحث بررسی استعارهٔ مفهومی پس از تقسیم افعال به انواع استعاره مفهومی، می‌توان با الگوی "درون مرکز" و "برون مرکز" و "متوازن" به این نتیجه رسید که چقدر افعال و چقدر دیگر عناصر جمله در هر یک از انواع استعارهٔ مفهومی نقش داشته‌اند یا برعکس استعارهٔ مفهومی در ایجاد آن‌ها نقش‌آفرین بوده است.

"مرکز" در این پژوهش "عنصر صرفی فعل" است که بقیهٔ عناصر تشکیل‌دهندهٔ فعل یا جمله با توجه به دخالت در مفهوم آن به "درون مرکز" و "برون مرکز" تقسیم می‌شوند. به این صورت که اگر تنها بخش صرفی عنصر اصلی مفهوم باشد، در تقسیم‌بندی "درون مرکز" جا می‌گیرد و اگر محور اصلی، مفهوم بخش‌های دیگر فعلی به جز بخش صرفی یا عناصر دیگر جمله باشند، در تقسیم‌بندی "برون مرکز" جا می‌گیرد.

افزون بر این دو الگو، براساس بررسی‌های انجام شده بخشی دیگر نیز به پژوهش اضافه شد که "متوازن" نام دارد تا بتوان به بررسی جامع‌تری رسید و همهٔ افعال را پوشش داد. در

ساختار بعضی افعال هم بخش یا بخش‌های غیرصرفی و هم صرفی به یک اندازه در ایجاد مفهوم استعاره‌ی سهیم بوده‌اند و هر دو سازنده مفهوم و معنایند. الگوی پژوهشی ما به این صورت است که استعاره‌ها در پیکره انتخاب شده، اول به استعاره‌های هستی‌شناختی، ساختاری، و جهتی تقسیم می‌شوند. بعد از تهیه بسامدها و آمار هر کدام از این استعاره‌ها به درون‌مرکز، برون‌مرکز، و متوازن تقسیم می‌شوند؛ و در نهایت مشخص می‌شود که بسامد درون‌مرکز، برون‌مرکز، و متوازن کدام نوع فعل بیشتر است و در چه نوع استعاره‌ای فعل، محور معنای استعاره‌ی بوده و در چه نوع استعاره‌ای بقیه ارکان محور معنا بوده‌اند.

پس مفهوم درون‌مرکز و برون‌مرکز در این الگو با پژوهش‌های دیگر کمی متفاوت است؛ به این صورت که مرکز مورد نظر ما در هر فعل، جزء صرفی فعل خواهد بود. اگر بخش صرفی فعلی حامل عمده معنا باشد، "درون مرکز" نامیده می‌شود و اگر بخش صرفی فعلی حامل عمده معنا نباشد و بخش غیرفعلی یا بقیه ارکان جمله نقش حامل داشته باشند، "برون مرکز" نامیده می‌شوند. اگر بخش یا بخش‌های غیرفعلی و فعلی هر کدام در محور هم‌نشینی در مرکزیت معنا قرار دارند و قابل تفکیک نیستند "متوازن" نامیده می‌شوند.

۴. بحث و بررسی

۴.۱. پیکره پژوهش: سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ

با آغاز مدرنیته در ایران ادبیات نیز مانند سایر بخش‌های جامعه به مرحله جدیدی ورود می‌کند و انواع ادبی مختلفی در آن ایجاد یا دچار تحول می‌شوند که یکی از آنها "رمان" است. در مورد نخستین رمان فارسی اختلاف بسیاری است، اما کسانی چون عابدینی نخستین "رمان‌واره" فارسی را سیاحت‌نامه و آیین‌پور آن را نخستین رمان اصیل اجتماعی دانسته‌اند. «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ یک قصه سیاسی عاشقانه است که با طنز و عصبیت روایت می‌شود. داستانی که با گزارش واقع‌گرای یک مسافرت آغاز می‌شود، اندک اندک در انتها معنایی تمثیلی می‌گیرد، یعنی پوسته حادثه‌ها را می‌شکافد و به حوادث و بازیگران خود معنایی

تاریخی یا اسطوره‌ای می‌بخشد و بدین طریق در گنجینه ادبیات نوین ایرانی جایگاهی ممتاز می‌یابد» (مراغه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳).

اهمیت این کتاب به عنوان یکی از پیشتازان رمان‌نویسی در ایران، و جریان‌ساز تأثیرگذاری که بر محتوا و ساختار نثرهای بعد از خود داشته، کاملاً مغفول مانده است. شروع جریان مدرنیته و به دنبال آن پیدایش جریان رمان‌نویسی که سیاحت‌نامه در صدر این متون است، قطعاً با تحولاتی در زبان و کلمات همراه بوده و پوسته‌جدیدی از زبان را شکل داده است. درواقع، «تغییر و تحولاتی که در یک جامعه زبانی رخ می‌دهد، ارتباط تنگاتنگی با کلمات آن جامعه دارد. علل مختلف درونی و بیرونی در زبان در شکل‌گیری و یا از میان رفتن کلمات مؤثر است ... هرگاه در یک جامعه زبانی واژه‌ای برای بیان مصداق یا مفهومی وجود نداشته باشد، اعضای جامعه زبانی برای رفع نیاز خود از دالّی تازه استفاده می‌کنند، به بیانی حضور مفهومی تازه، واژه تازه‌ای را می‌طلبند» (راستگو، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۸).

بی‌شک، برساخت‌های زبانی کتاب سیاحت‌نامه تحت تأثیر مدرنیته است و استعاره شناختی می‌تواند یکی از ابزارهای دخیل و راهگشا در آفرینش این برساخت‌های زبانی باشد. از طرفی افعال در زبان فارسی همیشه نقش کلیدی داشته‌اند و با توجه به حجم بالای آن‌ها و بافت زبانی، یکی از منعطف‌ترین عناصر زبانی در تحول معنا هستند و دچار دگردیسی و تغییرات فراوانی شده‌اند و بررسی آن‌ها رمزگشای بخش‌های مهمی از زبان خواهد بود.

اگر چه نویسنده سیاحت‌نامه به بهره‌وری از استعاره شناختی برای خلق و بازآفرینی مفاهیم آگاه نیست و استعاره ماحصل انتقال از دنیای ناخودآگاه به دنیای ادراکی و ملموس است، اما بررسی کلیدی و دقیق می‌تواند این سازوکار را رمزگشایی کند و پیکره مناسبی از این کتاب برای بررسی تأثیر استعاره‌های شناختی بر ساختمان افعال ارائه دهد.

۲.۴. تحلیل داده‌ها

مجموع کل افعال در پیکره انتخابی پژوهش، ۴۱۳۶ فعل است که البته همه افعال در حوزه بررسی قرار نمی‌گیرند؛ به خصوص که بخشی عظیمی از جملات -با توجه به ویژگی سبکی

این دوره - با صفت مفعولی جانشین فعل پایان یافته است و در شمارش کلی نیز آن‌ها محاسبه شده‌اند، یعنی مجموع افعال جملات و صفت‌های مفعولی جانشین فعل، رقم ۴۱۳۶ را دربرگرفته، اما در بررسی استعاره‌ها تنها به فعل‌هایی که تحت تأثیر استعاره‌های شناختی‌اند، پرداخته شده است. در نهایت، مجموع کل افعال منطبق با اهداف این پژوهش، ۳۴۳ فعل است.

۴.۲.۱. استعاره هستی‌شناختی

پر بسامدترین استعاره موجود در پیکره انتخابی ما، استعاره هستی‌شناختی است. در همه انواع فعل بیشترین درصد را استعاره هستی‌شناختی داراست. از مجموع ۱۱۷ فعل مرکبی که در دسته استعاره هستی‌شناختی قرار گرفته‌اند، ۶۸ فعل متوازن هستند به این صورت که هم عناصر صرفی و هم عناصر غیرفعلی در ایجاد معنای فعلی به یک اندازه دخیلند. نمونه‌ها:

(۱) «بیگ افکنندی کجا **تشریف خواهد برد**» (مراغه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۳).

در این جمله هر دو کلمه **تشریف** و **برد** در تکمیل معنای استعاری نقش دارند و نقش هر دو جزء محوری است. همان‌طور که گفته شد، استعاره‌های هستی‌شناسی تجربه غیرشیء را به شیء تبدیل می‌کند که در این عبارت نیز این اتفاق افتاده است؛ کلمه "تشریف" به عنوان حوزه هدف، شیئی در نظر گرفته شده که با انتقال به حوزه هدف که "بردن" است، مفهوم جدیدی را از فعل "رفتن" می‌سازد که درواقع این فعل تحت نگاشت «تشریف شیء است» قرار می‌گیرد.

(۲) «**خدمت** بی رفعت **صورت نبندد**» (همان: ۳۷۵). در این جمله، "خدمت" که تجربه غیرشیئی است به شیء تبدیل می‌شود و تحت نگاشت «خدمت صورت و شکل است» قرار می‌گیرد. به این صورت که از حوزه منبع "صورت نبندد" به حوزه هدف "خدمت" منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی را از "عملی شدن کاری" می‌سازد و هر دو عنصر به یک اندازه در ایجاد معنای جدید دخیلند.

(۳) «**فضایح اعمال** آنان را **انتشار می‌دادند**» (همان: ۶۹۶). در این جمله، "فضایح" که تجربه

غیرشیئی است، به شیء تبدیل می‌شود و تحت نگاشت «جسم است» قرار می‌گیرد به این صورت که از حوزه منبع «انتشار می‌دادند» به حوزه هدف «فضایح» منتقل می‌شوند و مفهوم جدیدی از فعل یعنی «افزایش و گسترش» را می‌سازند که همه عناصر، به یک اندازه در ایجاد معنای جدید دخیلند.

در تقسیم‌بندی برون‌مرکز ۴۹ فعل قرار دارند که درواقع عنصر غیرفعلی نقش محوری در ایجاد مفهوم اصلی دارد. مثال‌ها:

۴) «سلطان را **اوقات تلخی رخ نمود**» (همان: ۲۶۳). «اوقات» که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «اوقات مانند انسانی است که چهره دارد» قرار می‌گیرد و با هم‌نشینی از حوزه منبع «رخ نمود» به حوزه هدف «اوقات» منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از «اتفاق» را می‌سازند، اما عنصر اصلی در ایجاد مفهوم فعل مرکب کلمه «رخ» است و عنصر صرفی نقشی محوری در معنا ندارد.

۵) «**عنان سخن رها کرد**» (همان: ۳۷۷). «عنان سخن» که تجربه غیرشیئی است و در دل خود نیز استعاره ساختاری دارد، تحت نگاشت «سخن حیوان است» قرار گرفته و از حوزه منبع «عنان رها کردن» به حوزه هدف «سخن» منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از «صحبت کردن» را می‌سازد اما عنصر اصلی در ایجاد مفهوم فعل مرکب کلمه «رها» است و عنصر فعلی نقش محوری ندارد.

۶) «**بیست سال عمر در تحصیل لفاظی تلف کرده‌ای**» (همان: ۳۷۶). «عمر» که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «عمر حیوان است» از حوزه منبع «تلف کردن» به حوزه هدف «عمر» منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از «هدر دادن» را می‌سازد، اما عنصر اصلی در ایجاد مفهوم فعل مرکب کلمه «تلف» است و عنصر فعلی نقش محوری ندارد.

در بخش فعل مرکب، موردی درون‌مرکز یافت نشد.

از مجموع ۱۰۷ فعل ساده‌ای که در دسته استعاره هستی‌شناختی قرار گرفته‌اند، ۵۶ فعل در تقسیم‌بندی برون‌مرکز است که درواقع عنصر غیرفعلی در ایجاد مفهوم اصلی نقش محوری دارد و نکته قابل توجه این است که در همه این جملات، عنصر غیرفعلی نقش «مسند» را دارد

و کل ۵۳ جمله، جمله‌های اسنادی‌اند.

همان‌طورکه پیش از این اشاره شد، در بررسی استعاره شناختی هم‌نشینی کلمات با دیگر عناصر است که فهم معنای کلمات را ممکن می‌کند و باید به عناصر هم‌نشین در جمله از نظر معنا و ساختار توجه کرد. در این بخش باید برای فهم معنا به کل عناصر جمله توجه ویژه داشت. مثال‌ها:

(۷) «چشم و گوش مردم **باز شد**» (همان: ۶۹۶). «آگاهی» که تجربه غیرشیئی است و بخشی از آن به واسطه چشم و گوش درک می‌شود، تحت نگاشت «آگاهی جسم دارد» قرار گرفته است و از حوزه منبع «باز شدن» به حوزه هدف «آگاهی» منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از «آگاهی» را ایجاد می‌کند و عناصر اصلی در ایجاد معنا نهاد و مسند هستند و فعل در معنا نقش محوری ندارد.

(۸) «فرنگی مآبی شما را **دامنگیر گشته است**» (همان: ۳۷۷). «فرنگی مآبی» که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «فرنگی مآبی جسم است» قرار دارد و از حوزه منبع «دامن‌گیری» به حوزه هدف «فرنگی مآبی» منتقل شده که مفهوم جدیدی از «گرفتار شدن» را ایجاد می‌کند. عنصر اصلی در ایجاد مفهوم استعاره کلمه «دامنگیر» است که در نقش مسند واقع شده و عنصر فعلی در ایجاد معنای استعاره نقشی ندارد.

(۹) «**دل** ناچار **خون شد**» (همان: ۳۵). «دل» که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «دل انسان است» قرار گرفته و از حوزه منبع «خون شدن» به حوزه هدف «دل» منتقل شده و مفهوم جدیدی از «ناراحتی» ایجاد می‌کند. عنصر اصلی در ایجاد مفهوم استعاره کلمه «خون» است که در نقش مسند واقع شده و عنصر فعلی نقشی در ایجاد معنای استعاره ندارد.

در تقسیم‌بندی متوازن ۵۱ فعل قرار دارند؛ به این صورت که هم عناصر صرفی و هم عناصر غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد معنای فعلی دخیلند. مثال‌ها:

(۱۰) «بر خود یک **نامی بسته‌اند**» (همان: ۶۹۵) «نام» که تجربه غیرشیئی است که تحت نگاشت «نام وسیله و شیء است» قرار گرفته، از حوزه منبع «بسته‌اند» به حوزه هدف «نام» منتقل شده و مفهوم جدیدی از «نامیدن» را ساخته است. هر دو عنصر فعلی و غیرفعلی به یک

اندازه در ایجاد معنای جدید این فعل ساده دخیلند.

(۱۱) «**زحمات فکریه خود را می‌فروشند**» (همان: ۶۹۳) عبارت "زحمات فکریه" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «زحمات فکریه وسیله و شیء است» قرار گرفته، از حوزه منبع "می‌فروشند" به حوزه هدف "زحمات فکریه" منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از "بی‌ارزش کردن" را می‌سازد. هر دو عنصر فعلی و غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد معنای جدید این فعل ساده دخیلند.

(۱۲) «**دل یک شهر بسوزانیدند**» (همان: ۳۶۱) عبارت "دل یک شهر" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت "دل آتش است" قرار گرفته و از حوزه منبع "بسوزانیدند" به حوزه هدف "دل" منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از "ناراحتی و حسرت" را می‌سازد. هر دو عنصر فعلی و غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد معنای جدید این فعل ساده دخیلند. در بخش فعل ساده، با توجه به ساختار فعل که یک تکواژ آزاد قاموسی است، در تقسیم‌بندی درون‌مرکز، موردی یافت نشد.

از مجموع ۱۲ فعل پیشوندی که در دسته استعاره هستی‌شناختی قرار گرفته‌اند، تمامی فعل‌ها متوازن هستند به این صورت که هم عناصر صرفی و هم عناصر غیرفعلی در ایجاد معنای فعلی، به یک اندازه دخیلند و باید توجه ویژه‌ای نیز به روابط هم‌نشینی کلمات داشت. مثال‌ها: (۱۳) «شانزده میلیون منافع **برداشت**» (همان: ۴۴) کلمه "منفعت" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «منفعت شیء و وسیله است» قرار گرفته و از حوزه منبع "برداشت" به حوزه هدف "منفعت" منتقل شده است که مفهوم جدیدی از "سودمندی" را می‌سازد و هر دو عنصر فعلی و غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد مفهوم جدید این فعل پیشوندی دخیلند.

(۱۴) «**سر سخن** را به طرف تجارت **برگردانیده**» (همان: ۴۷) "سر سخن" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «سخن جسم است» قرار گرفته و از حوزه منبع "برگردانیده" به حوزه هدف "سخن" منتقل شده است و مفهوم جدیدی از "عوض کردن صحبت" را می‌سازد. عنصر فعلی و غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد مفهوم جدید این فعل پیشوندی نقش دارند.

۱۵) «از فیض‌تآن ... **تمتع** بتوان **برداشت**» (همان: ۳۷۸) "تمتع" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «تمتع وسیله و شیء است» قرار گرفته و از حوزه منبع "برداشت" به حوزه هدف "تمتع" انتقال یافته است که مفهوم جدیدی از "بهره‌مندی" را می‌سازد. عناصر فعلی و غیرفعلی در ایجاد معنای جدید این فعل پیشوندی به یک اندازه دخیلند.

در بخش فعل پیشوندی در تقسیم‌بندی درون‌مرکز، موردی یافت نشد. از مجموع ۴۲ عبارت فعلی که در دسته استعاره هستی‌شناختی قرار گرفته‌اند ۴۱ مورد متوازن هستند؛ به این صورت که هم عناصر صرفی و هم عناصر غیرفعلی در ایجاد معنای فعلی، به یک اندازه دخالت دارند و باید توجه ویژه‌ای به روابط هم‌نشینی کلمات نیز داشت. مثال‌ها:

۱۶) «پیشتر همه ساله از این امتعه چندین هزار بار بدین صفحات آورده می‌فروختیم ولی امروز به قدر در صدی یک زمان‌های پیش، **به خرج نمی‌رود**» (همان: ۴۷) "خرج" که تجربه غیرشیئی است تحت نگاشت «خرج مسیر است» قرار می‌گیرد و از حوزه منبع "به.. می‌رود" به حوزه هدف "خرج" منتقل می‌شود و مفهوم جدیدی از "خرج شدن" را می‌سازد. هر دو عنصر فعلی و غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد معنای جدید این عبارت فعل دخیلند.

۱۷) «این **نعمت** را ملت **به دست آورده**» (همان: ۶۹۷) مفهوم "نعمت" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «نعمت وسیله و شیء است» قرار گرفته و از حوزه منبع "به دست آوردن" به حوزه هدف "نعمت" منتقل می‌شود که مفهوم جدیدی از "یافتن" را می‌سازد. هر دو عنصر فعلی و غیرفعلی به یک اندازه در ایجاد معنای جدید این عبارت فعلی دخیلند.

در تقسیم‌بندی برون‌مرکز فقط یک فعل قرار گرفت که در واقع عنصر غیرفعلی نقشی محوری در ایجاد مفهوم اصلی داشت و در کنار آن باید به روابط هم‌نشینی کلمات نیز توجه ویژه‌ای کرد:

۱۸) «**قانون** مشروطیت را ... **برقرار نمود**» (همان: ۶۹۷) "قانون" که تجربه غیرشیئی است، تحت نگاشت «قانون جسم است» از حوزه منبع "برقرار نمود" به حوزه هدف "قانون" منتقل شده است و مفهوم جدیدی از "تثبیت شدن" را ایجاد می‌کند که عنصر اصلی در ایجاد مفهوم

استعاره کلمه "برقرار" است. عنصر فعلی که "نمود" است، نقش محوری در ایجاد معنای استعاره ندارد.

در بخش عبارت فعلی در تقسیم‌بندی درون مرکز، موردی یافت نشد.

۲.۲.۴. استعاره ساختاری

در بررسی استعاره ساختاری، با این نکته مهم مواجه شدیم که این استعاره ارتباط مستقیمی با فعل چه در معنا و چه در ساختار ندارد و بیشتر به صورت عبارت یا گزاره به کار می‌رود. باید توجه داشت که استعاره مفهومی در ساختار کاملاً متفاوت با استعاره ادبی است. با اینکه مشابه و مشابه به در استعاره مفهومی حاضر هستند، اما مفهوم استعاره است که در نظر گرفته می‌شود نه ساختار. از طرفی الگوی برون مرکز و درون مرکز و متوازن بر این نوع استعاره قابل انطباق نیست چون اساساً فعلی در ساختار آن حضور ندارد یا اگر حضور دارد، به صورت غیرمستقیم در مفهوم دخیل است.

طبق الگوی تحلیل هر نوع استعاره مفهومی با توجه به فعل بررسی می‌شود. در مورد استعاره‌های ساختاری، جمله‌هایی که فعل ساده، مرکب و ... دارند بررسی شدند. ملاک تقسیم‌بندی جملاتی است که در آن به طور هم‌زمان هم استعاره ساختاری و هم این چند نوع فعل وجود دارد، نه صرفاً فعل. درواقع هدف از ارائه تحلیل از استعاره ساختاری نشان دادن عدم تأثیر مستقیم آن بر ایجاد یا دگرگونی افعال در مقایسه با دیگر انواع استعاره مفهومی است.

در پیکره پژوهش ۱۴ جمله فعل مرکب دارد که در آن ۱۴ استعاره ساختاری به کار رفته است. ۳۳ جمله فعل ساده دارد که در آن ۳۴ استعاره ساختاری به کار رفته، ۲ جمله فعل پیشوندی دارد که در آن ۲ استعاره ساختاری و ۳ جمله عبارت فعلی دارد که در آن ۳ عبارت فعلی به کار رفته است. مثال‌ها:

۱۹) «امروز نیز از چاشنی وصف العیش نصف العیش لذت ببرد» (همان: ۳۴) مفهوم "عیش" در قالب مفهوم "چاشنی" قرار گرفته و از طریق آن درک می‌شود. به نوعی "عیش" تحت

نگاشت «عیش مزه است» قرار می‌گیرد. درواقع حوزه منبع «عیش» و حوزه هدف «چاشنی» است.

۲۰) «از چیدن **ثمرات فتح** تا یک درجه محروم کردند» (همان: ۳۷۹) مفهوم «فتح» در قالب مفهوم «ثمره» قرار می‌گیرد و از طریق آن درک می‌شود. به نوعی «فتح» تحت نگاشت «فتح میوه است» قرار می‌گیرد. درواقع حوزه منبع «ثمره» و حوزه هدف «فتح» است.

۲۱) «**مایه افتخار** و مزید امیدواری و سبب مباهاتم گشته» (همان: ۶۸۹) مفهوم «افتخار» در قالب مفهوم «مایه» قرار گرفته و از طریق آن درک می‌شود. به گونه‌ای «افتخار» تحت نگاشت «افتخار سازه است» قرار گرفته و درواقع حوزه منبع «مایه» و حوزه مقصد «افتخار» است.

۲۲) «**ریشه ظلم** برکند» (همان: ۶۹۷) مفهوم «ظلم» در قالب مفهوم «ریشه» قرار گرفته است و از طریق آن درک می‌شود. به نوعی «ظلم» تحت نگاشت «ظلم درخت است» قرار گرفته و حوزه منبع «ریشه» و حوزه هدف «ظلم» است.

۲۳) «**نهال عدل و داد** برنشانند» (همان: ۶۹۷) مفهوم «عدل» در قالب مفهوم «نهال» درک می‌شود؛ حوزه مقصد «نهال» و حوزه مبدأ عدل است.

۴. ۲. ۳. استعاره جهتی

بعد از استعاره هستی‌شناختی، استعاره جهتی پربسامدترین استعاره موجود در پیکره انتخابی است که در ساختار فعل تأثیر مستقیم دارد. از مجموع ۲ فعل مرکبی که در دسته استعاره جهتی قرار گرفته‌اند، هر دو فعل متوازن هستند، به این صورت که هم عناصر صرفی و هم عناصر غیرفعلی در ایجاد معنای فعلی به یک اندازه دخیلند. مثال‌ها:

۲۳) «گفتم پول تذکره این شصت هزار را که به مبالغ گزاف **سر می‌زند**...» (همان: ۴۷).
استعاره‌های جهتی ریشه مستقیم در تجربیات فرهنگی و فیزیکی ما دارند و قطعاً از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت‌اند. در فرهنگ ایرانی، بالا نشانه اوج و ارزشمندی چیزی، و پایین خلاف آن است و از آنجا که سر در بخش بالایی بدن قرار دارد، سعی شده است با استفاده از این مفهوم، مفهومی جدید از اوج «گرانی مبلغ» ایجاد شود؛ به این صورت که «گرانی» تحت

نگاشت «گرانی بالا است» قرار می‌گیرد. درواقع حوزه منبع "سرزدن" و حوزه هدف "مبلغ" است.

(۲۴) «بلاى بلوا **بالا می‌گیرد**» (همان: ۶۹۷) "بالا" با قرار گرفتن کنار فعل "می‌گیرد" مفهومی جدید از اوج و شدت رسیدن بلا و مصیبت را ارائه می‌دهد به این صورت که "بلا" تحت نگاشت «بلا بالا است» قرار می‌گیرد؛ حوزه منبع "بالا گرفتن" و حوزه هدف "بلا" است. در بخش فعل مرکب، مورد برون‌مرکز و درون‌مرکز یافت نشد.

همهٔ ۹ فعل ساده‌ای که در دستهٔ استعاره جهت‌ی قرار گرفته‌اند، برون‌مرکز هستند. عنصر غیرفعلی نقش محوری در ایجاد مفهوم اصلی دارد و باید به روابط هم‌نشینی دیگر کلمات نیز توجه کرد. مثال‌ها:

(۲۵) «دستی **بالای** دست آن‌ها نیست» (همان: ۳۵). همان‌طور که گفته شد "بالا" در فرهنگ ایرانی نشانهٔ ارزش، اوج، برتری، شدت چیزی است. در این جمله از طریق هم‌نشینی با دیگر کلمات به‌ویژه کلمهٔ "دست" که خود نیز مفهومی استعاری دارد، مفهوم جدیدی از "اوج و برتری قدرت" ایجاد می‌شود؛ به این صورت که "قدرت" تحت نگاشت «قدرت بالا است» قرار می‌گیرد، حوزه منبع "بالا بودن" و حوزه هدف "قدرت" است.

(۲۶) «**بالای سیاهی** رنگ نیست» (همان: ۳۶۴) "بالا" که در فرهنگ ایرانی نشانهٔ ارزش، اوج و برتری است، از طریق هم‌نشینی با دیگر کلمات به‌ویژه "سیاهی" که خود نیز مفهومی استعاری دارد، مفهوم جدیدی از "اوج بدبختی" ایجاد می‌کند؛ به این صورت که "بدبختی" تحت نگاشت «بدبختی بالا است» قرار می‌گیرد. حوزه منبع "بالا بودن" و حوزه هدف "بدبختی" است.

(۲۷) «**شان و مرتبهٔ** عشق از آن **بالا تراست**» (همان: ۳۷۲). مانند مثال‌های پیشین مقصد "بالا" مفهومی از مرتبهٔ عشق و ارزش‌گذاری آن می‌سازد. به این صورت که "عشق" تحت نگاشت «عشق بالا است» قرار می‌گیرد. حوزه منبع "بالا بودن" و حوزه هدف "عشق" است.

همگی ۵ فعل پیشوندی که در دستهٔ استعاره جهت‌ی قرار گرفته‌اند برون‌مرکز هستند و عنصر غیرفعلی نقش محوری را در ایجاد مفهوم اصلی دارد. روشن‌ترین و شناخته‌ترین نمونه‌های

تکیه چندمعنایی بر استعاره، پیشوندها هستند که در فعل‌های پیشوندی و ایجاد استعاره جهتی بسیار حائز اهمیت هستند. مثال‌ها:

(۲۸) «درصد استیفای حق **برمی‌آمدند**» (همان: ۶۹۴). همان‌طور که گفته شد "بالا" نشانه ارزش یا اوج و برتری چیزی است، "بر" نیز چنین مفهومی دارد و با قرار گرفتن کنار فعل "می‌آمدند" مفهوم "تمام و کمال و به غایت خواستن حق" را ایجاد کرده است. در واقع "حق" تحت نگاشت «حق بالا است» قرار می‌گیرد. حوزه منبع "برمی‌آمدند" و حوزه هدف "حق" است.

(۲۹) «دقیقه‌ای از مراسم مهمان‌نوازی را **فرو نگذاشتند**» (همان: ۴۲). جهت‌گیری پایین در مفهوم کم ارزشی، کمترین و جزئی‌ترین حد است. کلمه "فرو" نیز در دسته این جهت‌گیری قرار می‌گیرد، به این صورت که ترکیب آن با "نگذاشتند" و هم‌نشینی آن با دیگر کلمات مفهوم "انجام دادن کاری با جزئی‌ترین حالت ممکن" را ایجاد کرده است. در واقع "دقیقه" تحت نگاشت «دقیقه پایین است» قرار می‌گیرد. حوزه منبع "فرونگذاشتند" و حوزه هدف "دقیقه" است.

در بررسی "عبارت فعلی" موردی یافته نشد.

۵. نتیجه‌گیری

نظریه استعاره مفهومی، نظریه‌ای است که می‌تواند اثبات کند استعاره تا چه حد در ایجاد و تغییر کلمات جدید در دوره‌های مختلف مؤثر افتاده است. در دوره مدرن مفاهیم فراوانی که در ساختارهای گوناگون زبان فارسی به خصوص در ساختمان افعال خلق، بازآفرینی و یا دگرگون شده بودند در قالب استعاره شناختی بازشناسی و معرفی شدند. در این دوره که جنبه‌های مختلف زندگی دچار تغییر می‌شود، به زبانی متناسب نیاز است. استعاره‌های شناختی در دوره مدرنیته و مشروطه تأثیری قابل توجه، و نقشی مهم و متفاوت در روند خلق و تحول کلمات جدید زبان فارسی ایفا کردند. رمان‌ها و رمان‌واره‌ها گنجینه‌های مناسبی برای بررسی این مسئله هستند. سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ مراغه‌ای به عنوان یکی از اولین متون این دوره و

یکی از نقطه‌های پیدایش رمان فارسی، مناسب‌ترین پیکره برای بررسی تأثیر استعاره‌های شناختی بر ساختمان افعال است.

با بررسی استعاره مفهومی در جملات و به‌ویژه فعل‌های پیکره انتخابی از کتاب سیاحت‌نامه نتایج زیر حاصل آمد:

- مشخص شد که همه انواع استعاره‌های مفهومی در سیاحت‌نامه به کار رفته‌اند، اما بسامد آن‌ها به‌ویژه در ساختار فعل متفاوت است.
- در این پژوهش افزون بر تقسیم‌بندی انواع استعاره، سه الگوی درون‌مرکز، برون‌مرکز، و متوازن برای بررسی افعال و عناصر جمله ارائه شد. از آنجا که در زبان فارسی افعال با توجه به عناصر هم‌نشین در جمله از نظر معنا و ساختار تغییر می‌کنند، در بررسی استعاره شناختی به عناصر هم‌نشین نیز توجه شد. سه الگوی پژوهش بر اساس محور و مرکز فعل که بخش صرفی آن است، تعریف شد. اگر محور اصلی معنا بخش صرفی باشد، درون‌مرکز؛ اگر بخش غیرفعلی یا بقیه ارکان جمله محور اصلی باشد، برون‌مرکز؛ و اگر بخش یا بخش‌های غیرفعلی و بخش فعلی با هم در محور هم‌نشینی در ایجاد معنا دخیل باشند، متوازن نامیده شدند.
- در بررسی سه نوع استعاره و افعال مرکب، ساده، پیشوندی و عبارت فعلی، هیچ نمونه "درون‌مرکزی" یافته نشد و این به‌خوبی نشان می‌دهد که چقدر عناصر هم‌نشین در ایجاد مفاهیم استعاری دخیلند. همیشه بیش از یک عنصر در مفهوم‌سازی دخیل است و این خود باعث لایه‌ای بودن مفاهیم استعاری در افعال و پررنگ شدن نقش جزء غیرفعلی می‌شود. شاید همین مسئله در گذر زمان باعث تلفیق کلمات با هم و ایجاد دامنه وسیع افعال مرکب فارسی شده است که خود می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه باشد.
- یکی از پرکاربردترین استعاره‌هایی که در سیاحت‌نامه به کار رفته، استعاره هستی‌شناختی است که در ایجاد مفاهیم جدید در ساختمان افعال تأثیر به‌سزایی دارد. زمانی که اهالی یک زبان بخواهند از مفهوم عملی ذهنی، قالبی عینی و

ملموس ارائه دهند، از استعاره هستی‌شناختی بهره می‌برند تا عمل موردنظر به شکل فعل انعکاس یابد و شکل بگیرد.

- در ذیل استعاره هستی‌شناختی از مجموع ۱۱۷ فعل مرکب، ۴۹ فعل در دسته برون‌مرکز و ۶۸ فعل در دسته متوازن قرار گرفتند. از مجموع ۱۰۷ فعل ساده، ۵۶ فعل در دسته برون‌مرکز ۵۱ فعل در دسته متوازن؛ و از مجموع ۱۲ فعل پیشوندی، همه ۱۲ فعل در دسته متوازن؛ و از مجموع ۴۲ عبارت فعلی افعال در دسته برون‌مرکز و ۴۱ فعل در دسته متوازن قرار گرفتند. این نتایج نشان می‌دهد که عناصر غیرفعلی در خلق مفاهیم استعاری بسیار اهمیت دارند تا جایی که حتی از عناصر فعلی و صرفی درصد بالاتری را در ایجاد مفهوم استعاری دربرمی‌گیرند.
- در بررسی استعاره ساختاری، این نکته دریافت شد که اساساً این نوع استعاره به صورت گزاره به کار می‌رود و ارتباط مستقیمی در ایجاد مفهوم استعاری فعل ندارد و فقط برای حفظ الگو انواع جملاتی که دارای فعل مرکب، ساده و پیشوندی و ... بودند، در نظر گرفته شد.
- در بررسی استعاره جهتی هر دو فعل مرکب در دسته متوازن قرار گرفتند. همگی ۹ فعل ساده دسته برون‌مرکز؛ از مجموع ۶ فعل پیشوندی همگی در دسته برون‌مرکز قرار گرفتند و عبارت فعلی‌ای در ذیل این استعاره نگنجید. این نتایج در مجموع نشان می‌دهد که در استعاره جهتی نیز مانند استعاره هستی‌شناختی، عناصر غیرفعلی به‌ویژه پیشوندها نقشی محوری در خلق مفهوم استعاری دارند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ahmad Rezaei

Samira Akkasheh



<https://orcid.org/0009-0007-8245-483X>



پیوست‌ها

جدول ۱. استعاره‌های هستی‌شناختی

افعال مرکب		افعال پیشوندی		افعال ساده		عبارت‌های فعلی	
عناصر	فعل	عناصر	فعل	عناصر	فعل	عناصر	فعل
دخیل در معنا	دخیل	دخیل در معنا	دخیل	عناصر دخیل در معنا	دخیل	عناصر دخیل در معنا	دخیل
عنایت	برداشت	منفعت	شدم	خوشوقت	به نظر می‌آید	مرد عالم	مبذول فرمابند
گفته	برگردانید	سر سخن	ورزیده بودیم	محبت	به خرج داده است	مطالب عمده	ندامت آرد
شاه	برداشت	تمتع	پوشیده است	مسئله	به چنگ می‌آورند	متروکات	قربان بروم
بلا	برانگیخته شود	هنگامه	پوشیده نیست	ضمیر همایونی	به کار آید		نگاه دارد
بیگ افندی	درگرفته است	نقش	پردازد	خاطر	به بار می‌آورند	رسوایی	تشریف خواهید برد
معرکه	درگذرند	کرده سفیر	بود	پی فرصت	برپا کرده بودند	دستگاه شعربافی	بار کن
چیزی نخورم	فرونه‌گذاشتند	دقیقه‌ای	بود	کمین	دست از جان بشوید		میل نخواهم داشت
حاجی کریم	درگذرم	از تجسس	ندارد	مأموریت و خدمتی	به عرض می‌رسانند		پی می‌گیرد
مقصود	درگذشت		ندارد	کار فوتی	به جا آورده‌ای	وظیفه	دست یابد
قدری	درکشیدم	دم	می‌بافند	دروغ	دست و گریبان شوند		کار دارم
آهی	درگذرید	تقصیرم	نمی‌شود	سیر	به دست آورده است	نعمت	آهی کشید
خجالت	خجالت		پرید	کلاه	برقرار نمود	قانون	خجالت بکشید
این طرف			نگذاشتند	مردم	به حیرت انداخته است		گذارش بیفتد
به حمیت			خورده‌اند	مال	زیر پا نهاده‌ام	عادات	حمل می‌کنند

عبارت‌های فعلی		افعال ساده		افعال پیشوندی		افعال مرکب	
دول مغرب	دست درازی نمود	اوقات تلخی	شد			سراپای وجود	مسخر داشته است
خون دل	به دست آمد	اسباب	می‌نازند			اخلاق حسنه	محسوب می‌شود
.....	دست به دست دادند	دیگری	آویزند			خانه	منزل کریم
.....	بر سر کار بماند	ایشان	می‌چاپند			حقوق دوستی	حلال فرمایید
دار فانی	بدرود گویم	خاطر / مشوش	بود			افسوس	افسوس خوردم
درصدی	به خرج نمی‌رود	دل‌تنگ	گردید			خدا	قسمت کند
دلیل	در دست ندارند	متحمل خواری	هستند			توقع	توقع دارم
.....	در فکر می‌افتاد	رشته صحبت	کشید			سرم	چرخ زد
تربیت‌شدگان	به شمار می‌رود	وصیت / دامنگیر	شد			بلاها	بلاها خواهد آمد
جهد	واپس نگذاشتیم	نمک / زخم	پاشید			خبر	خبر ندادی
بازیچه	به نظر می‌آمد	حضرت عباس	زد			پی	پی توانی برد
مژده	به در برده است	دل	سوزانیدند			رخصت	رخصت داده
اثر نیکان	به جا نماند	بی چیز	بودم			آهی	آهی کشید
اسباب سرفرازی	پایر جا نمود	سر / مخفی	باشد			هزار توپ	تعبیه کرده‌اند
سپاس	به جا آوریم	عمر	داشت			کاری	پی می‌روند
سخنان	بر دلم نشست	جان	بشوید			رخصت	رخصت می‌دهد
		سزا	خواهم دید			بویی	بویی بردند
		همسایگان	بگذارند			مواجب ایشان را	لخت می‌کنند
		کوس رسوایی	زنند			گوش	گوش نمی‌دهند

افعال مرکب		افعال پیشوندی		افعال ساده		عبارت‌های فعلی	
مایه گذاشته‌اند	مایه			نرنجانم	خاطر		
اشتغال می‌ورزند	کاری			است	بنای دوستی / بنا		
جواب دادم	جواب			نیست	افتخار / ثمر		
دست داد	شرف ملاقات			است	صبوری / فرسنگ		
سر می‌دهند	یک تومان			است	مرتبه عشق		
خجالت می‌کشیم	خجالت			شده است	اوقات / تلخ		
سر می‌زند	مبالغ			شده است	غلیظ / مکتوب		
ماند باقی می‌	وقع			آید	حوصله / تنگ		
آه می‌زدم	آه			دارد	سر / بن		
تعجبم گرفت	تعجب			باشد	قانون / جاری		
پی توانند برد	پی			گشته است	دامن گیر / مآبی فرنگی		
بنا شود	بگویم			بگیرد	تاوان		
پیدا کرده بود	محبت			رساند	جایش		
عارض می‌شود	عارض			است	موقوف / علم		
لذت ببری	آتش جهنم			می‌شمردند	فرزند		
رخ نمود	اوقات تلخی			می‌شمارم	از آن‌ها		
تشریف می‌آورند	تشریف			بساازند	کار		
متعرض نشود	او			گشته است	مایه افتخار		
رحم آورید	به جوانی من			نرساند	فرق مباحات		
زحمت داده‌ایم	زحمت			بوده است	خیالی فاسد		
زحمت نکشید	زحمت			نمی‌شمارد	رقیب		
مژده آوردم	مژده			است	سر مطلب		
رخنه نتوان کرد	بنیاد			می‌فروشد	زحمات فکریه		
طعم دهد	صحبت			نسپردند	مملکت		

عبارت‌های فعلی		افعال ساده		افعال پیشوندی		افعال مرکب	
		قاصر / زبان	است			کنار جویند	صحبت
		حق	دارد			گم کرده‌ای	سوراخ دعا
		نام	بسته‌اند			ردیف نکن	عشق
		جاری / قانون	شد می			شریک نشوی	دردم
		چشم و گوش / باز	شد			بنای گذاشت	بدمستی
		قوی پنجه	بود			حمل می‌نمایند	تکالیف
		هیجده سال	رسید			مایه می‌گذارد	شمتات
		گسترده / عدل	است			گه می‌خورد	گه
		واقف / ظلم	بودم			صورت نبندد	خدمت
		احتمال حرب	می‌رفت			تلف کرده‌ای	عمر
		ثمره / محبت	بود			حرام می‌کنید	خواب
		پی / فرصت	می‌باشد			قربانت شوم	قربانت
		پامال	گشته است			راست آیند	همدیگر
		دست به کار	شد			رها کرد	عنان
		اوج عزت	رسانید			قرار گرفت	مجلس
		گذشته	بگذر			مژده می‌دهد	مژده
		دایره انسانیت	است			سخن می‌رانند	سخن
		نیکوکاری	می‌افزودند			رد نموده است	دلایل
		حسرت	نبردیم			تولید شده است	حوادث
		خطا	بشماریم			فوت نمی‌کنند	فرصت
		سخن	کشید			محو نخواهد شد	کینه
		زمام امور	خواهد رسید			مشی می‌نمودند	حال عالی
		رخنه / دل	انداختند			دم می‌زنند	اتحاد
		دور / مطلب	نیست			بیدار شوند	اهل هند
		باریک / ناشرات	است			پایمال کرده‌اند	حق
		پس / ملت	افتاد			ملوث نمودی	نام
		سر به زمین	کند			محو ننموده‌اند	آزادی
		انصاف	داد			سر می‌کشی	فرمان
		سایه	نشود			گردن نمی‌نهی	اطاعت

عبارت‌های فعلی		افعال ساده		افعال پیشوندی		افعال مرکب	
		هست	بازار / داستان			قوانین	ممزوج نمودند
		بود	علمش			گرد	گرد آمده‌اند
		گشتند	سر زیان			عیب	عیب گرفتند
		شد	علم / نام			فضایح	انتشار می‌دادند
		ربود	گوی سبقت			قوانین	برقرار نمود
		نمودید	سر بلند			وظیفه دعا	قیام داشته است
		است	ترقی / مانع			نعمت	ارزان نشمریم
		بفروشند	کبریایی			جان	جان داده‌اند
		گشته است	موجب / کوتاه			امر	امر داد
		نداشت	چهارده سال			خاطرت	تشفی می‌شود
		گذاشت	عطا			دلت	تشفی شود
		شد	برطرف / ترس			نور بینش	محروم نگشتی
		خواهندگزارد	سرگشته			حوصله	تنگ آید
		گسیخت	امید			دعوا	دعوا نمی‌توان کرد
		افتاد	ام‌دیده			مایه خرابی	پای نمی‌گیرد
		دارم	آمدوشد			حب	قرار داد
		نفروختی	رعیت			رمقی	باقی بود
		می‌برند	نام			اعتماد	اعتماد دارد
		سپردم	معاملات			اوصاف حسنة	جمع کرده‌اند
		خوریم می	خون جگر			مدارج قانون	عروج خواهد نمود
		نمودیم	زهرمار			صحبت	کناره جویند
		خواهد داشت	سر دراز			عشق	قرین شوند
						در حق	زیان درازی کرده
							سوال و جوابی می‌کند

افعال مرکب		افعال پیشوندی		افعال ساده		عبارت‌های فعلی	
کیسه‌بری می‌کنند							
نیم‌خندی کرد	حاجی						
دست‌درازی خواهد نمود							
پایمال کرده‌اند	کم و کاست						
قلچماغی می‌کرد							
انجم شماری کرده							
زیر و زبر خواهند کرد	اسباب عیش						

جدول ۲. استعاره‌های جهت‌ی

افعال مرکب		افعال پیشوندی		افعال ساده		عبارت‌های فعلی	
فعل	عناصر دخیل در معنا	فعل	عناصر دخیل در معنا	فعل	عناصر دخیل در معنا	عبارت فعلی	عناصر دخیل در معنا
سر می‌زند	مبالغ	فراخواهد گرفت	جنگ	است	عذر / بالاتر		
بالا می‌گیرد	بلوا	فرونگذاری‌اشند	مراسم	نیست	دست / بالا		
		پیش گرفته	راه	است	دور / انصاف		
		برنیايند	درصد	گشت	های / بلند		
		برمی‌آمدند	حق	نیست	سیاهی / بالا		
				است	عشق / بالاتر		
				است	شجاعت / بالاتر		
				می‌آمد	میان / صحبت		
				آمده است	سر / مطلب		
				خواهد رسید	سر ماه		

منابع

- افراشی، آریتا. (۱۳۹۵). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- بهرامی خورشید، سحر. (۱۴۰۰). دستور شناختی. تهران: سمت.
- چارتیس، جاناتان و بلک. (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استعاره، رویکردی شناختی - پیکره‌ای. مترجم یکتا پناه‌پور. قم: لوگوس.
- دیرمقدم، محمد. (۱۳۸۵). فعل‌های مرکب در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راستگو، نفیسه. (۱۳۹۴). تغییر معنایی واژگان در فارسی بر بنیاد معنی‌شناسی تاریخی. پایان‌نامه دکتري، دانشگاه خوارزمی.
- رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۹۸). استعاره؛ تطور، تحلیل و نقد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زین‌العابدین مراغه‌ای. (۱۴۰۱). سیاحت‌نامه ابراهیم ییگ. به کوشش محمدعلی سپانلو. تهران: آگه. ۳ ج.
- شریعتمداری، میلاد. (۱۳۹۶). بررسی افعال استعاری در مفهوم‌سازی طبق نظریه استعاره مفهومی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریف، بابک و عموزاده، محمد. (۱۳۹۶). «تشکیل افعال مرکب فارسی از منظر دستور شناختی». جستارهای زبانی، ۸ ش ۲: ۱۴۹-۱۷۰. Dor: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.10.0
- شمسی‌زاده، سمانه. (۱۳۹۷). بررسی استعاره مفهومی در تاریخ بیهقی. پایان‌نامه دوره دکتري، دانشگاه سمنان.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان. تهران: علمی.
- کوچش زولتان. (۱۳۹۴). استعاره در فرهنگ. مترجم نیکتا انتظام. تهران: سیاه‌رود.
- _____. (۱۳۹۸). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. تهران: سمت.

گندمگار، راحله. (۱۳۸۸). بررسی معنایی افعال مرکب بنیاد در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

_____. (۱۳۹۰). «بررسی معنایی افعال مرکب اندام بنیاد در زبان فارسی: رویکرد شناختی». زبان و زبان‌شناسی، ش ۱۴: ۹۷-۱۱۶.

<https://noormags.ir/view/fa/articlepage/1129782>

لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۹). استعاره‌هایی که باور داریم. مترجم راحله گندمگار. تهران: علمی.

مهرآوران، محمود. (۱۴۰۰). فعل فارسی امروز. قم: دانشگاه قم.

یوسفیان، بهاره. (۱۳۹۶). بررسی استعاره مفهومی و تلفیق مفهومی در گروه‌های اسمی زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Afrashi, A. (1395/2016). *Este'areh va shenakht [Metaphor and cognition]*. Pajooheshgah-e Olum-e Ensani va Motaleat-e Farhangi. [In Persian]
- Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. (1390/2011). *Dastur-e zaban-e farsi 2 [Persian grammar 2]*. Fatemi. [In Persian]
- Bahrani Khorshid, S. (1400/2021). *Dastur-e shenakhti [Cognitive grammar]*. SAMT. [In Persian]
- Charteris-Black, J. (1398/2019). Corpus approaches to critical metaphor analysis. Trans. by Yekta Panahpour as *Tahlil-e enteqadi-ye este'areh, ruykardi shenakhti-paykarei*. Logos. (Original work published 2004) [In Persian]
- Dabir-Moqaddam, M. (1385/2006). *Fe'lha-ye morakkab dar zaban-e farsi [Compound verbs in Persian]*. Markaz-e Nashr-e Daneshgahi. [In Persian]
- Gandomkar, R. (1388/2009). *Barrasi-ye ma'nayi-ye af'al-e morakkab-e andam-bonyad dar zaban-e farsi [Semantic analysis of body-part compound verbs in Persian]* [Unpublished master's thesis]. Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Gandomkar, R. (1390/2011). *Barrasi-ye ma'nayi-ye af'al-e morakkab-e andam-bonyad dar zaban-e farsi: Ruykard-e shenakhti [Semantic analysis of body-part compound verbs in Persian: A cognitive approach]*. *Zaban va Zabanshenasi*, 14, 97-116.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1129782> [In Persian]

- Kövecses, Z. (1394/2015). *Metaphor in culture*. Trans. Nikta Entezam. Siahrood as *Este'areh dar farhang*. (Original work published 2005) [In Persian]
- Kövecses, Z. (1398/2019). *Metaphor: A practical introduction*. Trans. Shirin Pourembrahim as *Moqaddameh-yi karbordi bar este'areh*. SAMT. (Original work published 2010) [In Persian]
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1399/2020). *Metaphors we live by*. Trans. Raheleh Gandomkar as *Esta'ereh-ha-yi ke bavar darim*. Elmi. (Original work published 1980) [In Persian]
- Mehrvan, M. (1400/2021). *Fe'l-e farsi-ye emruz* [Modern Persian verbs]. University of Qom. [In Persian]
- Rastgoo, N. (1394/2015). *Taghyir-e ma'nay-ye vazhegan dar farsi bar bonyad-e ma'ni-shenasi-ye tarikhi* [Semantic change of Persian words based on historical semantics] [Unpublished doctoral dissertation]. Kharazmi University. [In Persian]
- Rezaei Jamkarani, A. (1398/2019). *Este'areh; tatavvor; tahlil va naqd* [Metaphor; evolution, analysis and critique]. Pajooreshgah-e Olum-e Ensani va Motaleat-e Farhangi. [In Persian]
- Safavi, K. (1391/2012). *Daramadi bar ma'nishenasi-ye zaban* [An introduction to linguistic semantics]. Elmi. [In Persian]
- Shariatmadari, M. (1396/2017). *Barrasi-ye af'al-e esteari dar mafhumsazi tebaq-e nazariyyeh-ye esteareh-ye mafhumi* [Analysis of metaphorical verbs in conceptualization based on conceptual metaphor theory] [Unpublished master's thesis]. Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Shamsizadeh, S. (1397/2018). *Barrasi-ye este'areh-ye mafhumi dar Tarikh-e Beyhaqi* [Analysis of conceptual metaphor in Tarikh-e Beyhaqi] [Unpublished doctoral dissertation]. Semnan University. [In Persian]
- Sharif, B., & Amouzadeh, M. (1396/2017). *Tashkil-e af'al-e morakkab-e farsi az manzar-e dastur-e shenakhti* [The formation of Persian compound verbs from a cognitive grammar perspective]. *Jostarha-ye Zabani*, 8(2), 149-170.
<https://doi.org/20.1001.1.23223081.1396.8.2.10.0> [In Persian]
- Yousefian, B. (1396/2017). *Barrasi-ye esteareh-ye mafhumi va talfiq-e mafhumi dar goruh-ha-ye esmi-ye zaban-e farsi* [Analysis of conceptual metaphor and conceptual blending in Persian nominal phrases] [Unpublished master's thesis]. Tarbiat Modares University. [In Persian]

Zayn al-Abedin Maragheh. (1401/2022). *Siyahatnameh-ye Ebrahim Beg* [*The travel diary of Ebrahim Beg*] (Vols. 1-3). Ed. M. A. Sepanlu. Agah. (Original work published 1895) [In Persian]



استناد به این مقاله: رضایی، احمد، عکاشه، سمیرا. (۱۴۰۳). «بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی در ساختار افعال با تکیه بر سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای»، پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۲ (۱)، ۴۶-۹. doi: 10.22054/jrll.2025.83342.1126



Literary Language Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.